دوشنبه ۱۶ مهر ۱۴۰۳
شماره ۴۲۴۶
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

پروژه موشکی ایران بعد از شهید طهرانی‌مقدم چگونه مسیر خود را ادامه داد و تبدیل به برگ برنده ایران شد

فتح امیر

سیدمهدی طالبی
پژوهشگر حوزه بین‌الملل

روز گذشته خبر اعطای نشان فتح به سردار امیرعلی حاجی‌زاده، فرمانده نیروی هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در رسانه‌ها منتشر شد. نشان فتح، به‌عنوان نماد عملیات‌های پیروزمندانه رزمندگان اسلام و فاتحان این عملیات‌ها انتخاب شده است. سردار حاجی‌زاده این نشان را به دلیل موفقیت در اجرای عملیات‌های «وعده صادق» و «وعده صادق ۲» که علیه اهداف نظامی رژیم صهیونیستی به اجرا درآمد، دریافت کرد. در این خصوص نکاتی وجود دارد:

۱. سه حوزه هسته‌ای، موشکی و نفوذ منطقه‌ای سه پایه امنیت ملی ایرانند. تاکنون ایران مهره‌های خود را به ترتیب در حوزه منطقه‌ای و موشکی به حرکت درآورده و در پی پیروزی‌های به‌دست‌آمده فرماندهان مؤثر در آنها از جمله شهید سلیمانی و سردار حاجی‌زاده به نشان فتح دست یافته‌اند.

۲. اعطای نشان فتح به شهید سلیمانی پس از شکست داعش صورت گرفت. نمی‌توان همه موضوعات را با یکدیگر همانندسازی کرد اما می‌توان با توجه به اقدام قبلی، اعطای مدال به فرمانده هوافضا را نشانه‌ای از فتحی هم‌سنگ با شکست داعش دانست. عملیات‌های وعده صادق، به‌ویژه آخرین مورد آن با نام وعده صادق ۲، با درهم کوبیدن رژیم صهیونیستی تأثیرات چشمگیری داشته‌اند.

۳. سردار حاجی‌زاده نشان فتح را پس از عملیات «وعده صادق ۲» دریافت کرد. در این باره نکته‌ای وجود دارد. در عملیات «وعده صادق»، هدف ایران «تنبیه رژیم» و «نمایش قدرت» بود بدون آنکه بخواهد خسارات گسترده‌ای به حریف وارد کند اما در «وعده صادق ۲» که با هدف «اعمال قدرت» صورت گرفت، تاکید فرمانده کل قوا بر ایجاد حداکثر خسارت‌ها بر اماکن نظامی تعیین شده بود. تنها در پایگاه نواتیم، به‌عنوان مهم‌ترین پایگاه هوایی رژیم و میزبان جنگنده‌های اف-۳۵، صهیونیست‌ها به ۳۲ اصابت اعتراف کرده‌اند.

همچنین در عملیات ۱۰ مهر، رادار سامانه‌های موشکی آرو امورد هدف قرار گرفت تا این سامانه از دور خارج شود. از این رو برخلاف عملیات پیشین که در اجرا نظامی و در اهداف بیشتر روانی عمل کرد، عملیات وعده صادق ۲، در اجرا و اهداف توأمان نظامی بود.

۴. یکی از شاخص‌های قدرت یک یگان و ساختار مجزا، به توانمندی آن در هماهنگی با دیگر یگان‌ها و ساختارها مربوط است. در عملیات اخیر نیروی هوافضای سپاه موفق شد در یک عملیات ترکیبی با حضور یگان‌های مختلفی به اجرای آتش بپردازد.

همه عملیات وعده صادق ۲ بخش موشکی آن نبود. در یک قسمت، سامانه‌های پدافند هوایی رژیم که دارای شبکه ارتباط داخلی‌اند، هک شد. هک شدن این سامانه‌ها از آنجا دارای اهمیت است که آنها از راه دور قابل هک شدن نیستند زیرا ارتباطی با شبکه اینترنت نداشته و دارای شبکه امن محلی، محدود و داخلی‌اند. به عبارتی دیگر هک شدن سامانه‌های پدافند هوایی رژیم از داخل سرزمین‌های اشغالی و در ترکیبی از اقدامات فنی و عوامل نفوذی صورت گرفت.

بخش دیگر، اجرای عملیات‌های مختلف پیش از اجرای عملیات بود. گردان‌های قسام شاخه نظامی حماس در اقدامی شهادت‌طلبانه هشت صهیونیست را در تل‌آویو به هلاکت رسانده و سرزمین‌های اشغالی را در ترس فروبردند. از سوی دیگر نرم‌افزار حفاظتی برای نیروهای شاباک هک شد. این نرم‌افزار ضد جاسوسی در گوشی کارمندان شاباک نصب می‌شد تا از این گوشی‌ها در برابر جاسوسی نرم‌افزاری حفاظت کند اما خود به عامل لو رفتن ۳۰ هزار کارمند شاباک تبدیل شد. این اقدامات نشان داد سپاه و نیروی هوافضای آن عملیات ترکیبی و چندبعدی کاملی را انجام داده که ضمن حضور بخش‌های مختلف سپاه برخی نیروهای منطقه‌ای نیز در آن مشارکت کرده‌اند.

۵. در عملیات وعده صادق ۲ براساس نقل‌های مختلف ۱۸۰، ۲۰۰ و ۴۰۰ موشک به سمت سرزمین‌های اشغالی پرتاب شده است. برای فهم ابعاد این عملیات باید آن را با دیگر قوای موشکی جهان مقایسه کرد. در این زمینه بهترین نیرو برای قیاس، چین به‌عنوان دارنده بزرگ‌ترین نیروی موشکی جهان است. در گزارش آکادمی نیروی هوایی ایالات متحده درباره نیروی موشکی چین که در سال ۲۰۲۲ منتشر شد، آمده چین دارای ۴۰ تیپ موشکی است؛ این تعداد شامل تمام تیپ‌های موشکی قاره‌پیما، بالستیک‌های میان‌برد، بالستیک‌های کوتاه‌برد و موشک‌های کروز می‌شود.

در این یگان‌ها تنها تیپ‌های کوتاه‌برد برای مقایسه عملیات وعده صادق ۲ لازم‌اند زیرا نیروی موشکی ایران برای هدف‌گیری سرزمین‌های اشغالی به‌طور فزاینده‌ای به موشک‌های بالستیک تاکتیکی متکی است. طبق گزارش آکادمی نیروی هوایی ایالات متحده تیپ‌های کوتاه‌برد چین که از موشک DF-۱۵ تشکیل شده‌اند به ۳۲ تا ۳۶ پرتابگر مجهزند. این موشک دارای برد‌های مختلف ۶۰۰، ۷۰۰ و ۹۰۰ کیلومتری است. اگر در عملیات وعده صادق ۲، ۱۸۰ یا ۲۰۰ موشک پرتاب شده باشد این تعداد معادل ۵ تا ۶ تیپ موشکی است؛ یک هشتم تیپ‌های موشکی چین. اگر تعداد موشک‌های پرتاب‌شده ۴۰۰ فروند محاسبه شوند این مقدار معادل ۱۲ تیپ موشکی خواهد بود؛ تقریبا یک سوم تیپ‌های موشکی چین.

باید توجه داشت که در اختیار داشتن هر تعداد تیپ موشکی با استفاده همزمان از آنها متفاوت است. در ۱۰ مهر ۱۴۰۳ اما اتفاقی که رخ داد پرتاب صدها موشک در مدت زمانی بسیار کوتاه بود. این درحالی بود که تعداد زیادی موشک برای جلوگیری از اقدام حماقت‌بار آمریکا و رژیم در آماده‌باش بودند.

در اینجا این نکته دارای اهمیت است که تمام دارایی‌های موشکی یک کشور نمی‌توانند تنها در دو قالب مورد استفاده و آماده به استفاده قرار گیرند. این یعنی تهران در ۱۰ مهر، قوای موشکی ذخیره قابل ملاحظه‌ای نیز در اختیار داشته است. عملیات وعده صادق ۲ نشان داد فارغ از تفاسیر مختلف درباره فناوری‌های موشکی یا برد آنها نقطه ثقل موشکی جهان در ایران قرار دارد.

۶. نیروی هوافضای سپاه لبه بسیاری از اقدامات مهم کشور است. درخصوص فناوری، آلیاژ، ریخته‌گری، دور زدن تحریم، فروش سلاح و... پیشتازی در دستان این نیروست. همچنین در موضوعات دیگر همانند شهرهای موشکی نیز پیشتازی و سابقه مربوط به نیروی هوافضاست.

۷. نیروی هوافضای سپاه که نامش با موشک گره خورده شاهد فعالیت برترین مدیران نظامی کشور از شهید حسن طهرانی‌مقدم تا محمدباقر قالیباف و امیرعلی حاجی‌زاده بوده است. قرارداشتن این نیرو در لبه موضوعات مهم، ابعاد گسترده و پیچیدگی‌های این حوزه باعث شده تا افرادی که در آن فعالیت می‌کنند بتوانند رشد فردی قابل توجهی برای خود و همچنین برای کشور رقم بزنند.

مقاومت غزه چگونه با طوفان‌الاقصی به جنگ‌های برق‌آسای رژیم‌صهیونیستی پایان داد؟

باتلاق نبرد بی‌پایان برای صهیونیست‌ها

حانیه قاسمیان
خبرنگار گروه جهان‌شهر

یک سال از عملیات برق‌آسای مقاومت اسلامی غزه علیه رژیم صهیونیستی می‌گذرد. در این یک سال، رژیم صهیونیستی تهاجم گسترده و بی‌رحمانه‌ای به غزه کرد و زمینه‌ساز بازگشایی جبهه‌های جدیدی در منطقه شد. این تحولات باعث شده مردم به صحنه‌ها و اتفاقاتی عادت کنند که به‌طور معمول غیرمنتظره به نظر می‌رسیدند؛ مانند پرواز و بمباران مداوم هواپیماهای صهیونیستی، تصاویر شهدا و زخمی‌ها، خانه‌های ویران‌شده و همچنین کمین‌های مقاومت و موشک‌ها و پهپادهایش.

با این حال، آنچه اتفاق می‌افتد در چندین سطح بی‌سابقه است. این طولانی‌ترین جنگی است که دولت اشغالگر رژیم صهیونیستی از زمان تأسیسش بر خرابه‌های شهرها و روستاهای فلسطینی در سال ۱۹۴۸ آغاز کرده است. رژیم صهیونیستی حدود ۳۶۰ هزار نیروی ذخیره را برای این جنگ بسیج کرده که این بزرگ‌ترین بسیج نیروهایش از زمان جنگ اکتبر ۱۹۷۳ به شمار می‌رود. در مقیاسی وسیع‌تر، این جنگ ممکن است آغاز دوره‌ای جدید از جنگ‌هایی باشد که دیگر روزها یا حتی هفته‌ها و ماه‌ها برای دستیابی به پیروزی کافی نیستند و این خود به معنای وضعیت جنگی ممتدی است که شاید سال‌ها ادامه یابد.

کارشناسان گمان می‌کنند که دوران «جنگ‌های کوتاه و برق‌آسا» به پایان رسیده باشد. با پیچیده‌تر شدن استراتژی‌های جنگی و مهارت‌هایی که نیروهای کوچک‌تر و کمتر مجهز در مقابله با ارتش‌های بزرگ و منظم نشان می‌دهند، از جمله استفاده از تاکتیک‌های جنگ‌های نامتقارن که فاصله‌های تکنیکی، تاکتیکی و حتی عددی را پر می‌کنند، دستیابی به «پیروزی» به معنای قطعی آن دشوارتر شده است. حتی دستیابی به اهداف جزئی‌تر نیز پیچیده‌تر و پرهزینه‌تر شده است. هیچ مثالی روشن‌تر از جنگ‌های خود رژیم صهیونیستی نیست.

کمی بیش از چهار دهه پیش، رژیم صهیونیستی در ۶ ژوئن ۱۹۸۲ به لبنان حمله کرد. بنا به تأیید آریل شارون، وزیر جنگ وقت رژیم، هدف این جنگ محدود، تأمین یک نوار امنیتی به عرض ۴۰ کیلومتر در داخل لبنان و در مرز رژیم صهیونیستی بود. اما رژیم صهیونیستی به‌سرعت حمله‌اش را گسترش داد و به سوی بیروت، پایتخت لبنان، پیشروی کرد و با نیروهای سوریه درگیر شد و خسارات سنگینی به آنها وارد کرد. حدود ۷۶ هزار سرباز صهیونیستی و بیش از هزار تانک به لبنان وارد شدند. در مدت کوتاهی، رژیم صهیونیستی مقر سازمان آزادی‌بخش فلسطین در بیروت غربی را محاصره کرد و برای ۱۰ هفته پیاپی شهر را بمباران کرد تا سازمان را به تسلیم وادار کند. درنهایت، یاسر عرفات، رهبر سازمان، به خروج رضایت داد و با ۱۴ هزار نفر از مبارزانش در ۱۹ آگوست با اسکورت نیروهای چندملیتی شامل سربازان فرانسوی، ایتالیایی و آمریکایی از لبنان خارج شد.

با اینکه رژیم صهیونیستی به‌طور کامل از لبنان تا سال ۲۰۰۰ عقب‌نشینی نکرد، اما وقایع جنگ کمتر از ۹۰ روز بین ژوئن و سپتامبر ۱۹۸۲ به طول انجامید. رژیم صهیونیستی در این مدت هدف اعلام‌شده خود را به دست آورد و حتی بیش از آن، با تضعیف حضور فلسطینی‌ها در لبنان، کاهش نفوذ سوریه در این کشور، به قدرت رساندن حکومتی دست‌نشانده به رهبری بشیر جمیل (هرچند برای مدتی کوتاه) و اشغال بخش‌های زیادی از لبنان به دستاوردهایی رسید. اما در مقایسه با این جنگ، یک سال کامل از جنگ در غزه برای رژیم صهیونیستی کافی نبوده است تا به اهداف اعلام‌شده خود دست یابد، از جمله بازگرداندن اسرای خود، که یعنی جنگ ممکن است برای مدتی طولانی‌تر ادامه یابد.

بنابراین، اغراق نیست اگر بگوییم جنگ کنونی در غزه یک «نقطه عطف استراتژیک» برای ارتش رژیم صهیونیستی در درگیری‌هایش در منطقه به شمار می‌آید؛ جایی که رژیم صهیونیستی از جنگ‌های برق‌آسا به سوی جنگ فرسایشی منتقل شده است. نکته مهم در این تحول، شکستن بسیاری از فرضیاتی است که همواره درباره رژیم وجود داشت؛ مانند عدم توانایی برای سازگاری با وضعیت جنگی دائمی و ناتوانی در درگیری همزمان در چندین جبهه. اما پیش‌بینی تأثیرات بلندمدت چنین جنگی بر خود رژیم صهیونیستی، وضعیت داخلی‌اش و روابط منطقه‌ای آن دشوار است.

از جنگ «برق‌آسا» تا جنگ «فرسایشی»

جنگ‌های برق‌آسا به نبردهایی اشاره دارند که بر مانورهای سریع و استفاده از نقاط ضعف دفاعی دشمن پیش از بسیج کامل آن یا قبل از اینکه بتواند به‌طور مؤثر پاسخ دهد متمرکزند. هدف اغلب وارد کردن ضربه‌ای قاطع در چند ساعت یا روز است که توانایی دشمن را برای مقاومت یا پاسخگویی به‌طور مؤثری فلج کند. این نوع جنگ‌ها نیازمند تسلیحات و آموزش خوب، همراه با تجربه در مدیریت عملیات مشترک نیروها مانند تانک‌ها، پیاده‌نظام، توپخانه و پشتیبانی هوایی است.

نیروی آلمان در جنگ جهانی دوم نمونه‌ای ایده‌آل از این نوع جنگ‌های برق‌آسا بود، مانند سال ۱۹۳۹ که نازی‌ها ارتش لهستان را در یک سری نبردهای سریع نابود کردند. در می ۱۹۴۰ نیز تانک‌های لشکرهای آلمانی تشکیلات کند فرانسوی را شکستند و راه را بر نیروی پیاده‌نظام بریتانیا در دانکرک بستند. این مدل حتی در حمله به اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۴۱ تکرار شد و به نازی‌ها امکان داد تا تعداد زیادی از سربازان شوروی را به اسارت بگیرند.

رژیم صهیونیستی نیز همواره این رویکرد جنگ‌های برق‌آسا را در درگیری‌های خود در منطقه دنبال کرده است. این امر حتی در جنگ‌های رژیم صهیونیستی با ارتش‌های عربی نیز صدق می‌کند، مانند جنگ ۱۹۶۷ که طی آن رژیم صهیونیستی علیه سه ارتش عربی در چند جبهه جنگید و آن را در ۶ روز به پایان رساند. جنگ ۱۹۷۳ نیز تنها ۲۰ روز به طول انجامید. این مسئله همچنین در دو جنگ لبنان در سال‌های ۱۹۸۲ و ۲۰۰۶ مشاهده شد که به ترتیب ۸۸ و ۳۳ روز به طول انجامیدند.

در جنگ‌های رژیم صهیونیستی علیه غزه نیز وضعیت مشابهی وجود داشت؛ عملیات موسوم به «سرب مذاب» در دسامبر ۲۰۰۸ که ۲۲ روز طول کشید، جنگ «ستون ابر» نوامبر ۲۰۱۲ که نبرد تنها ۸ روز به طول انجامید، جنگ «صخره سخت» در جولای ۲۰۱۴ که ۵۱ روز به طول انجامید و نبرد «نگهبان دیوارها» در می ۲۰۲۱ که ۱۱ روز به طول انجامید. همگی این جنگ‌ها برق‌آسا و سریع بودند و رژیم صهیونیستی با استفاده از نیروی هوایی قصد داشت مقاومت در غزه را از بین ببرد، اما در نبردهای اخیر رژیم صهیونیستی موفق به این کار نشد. از این رو، هنگامی که جنگ آخر پس از عملیات طوفان‌الأقصی آغاز شد، رژیم صهیونیستی اهداف بزرگی برای خود تعیین کرد؛ اهدافی که می‌دانست تحقق آنها با جنگ برق‌آسا غیرممکن است.

حمله همچنین اصل «هشدار زودهنگام» را شکست؛ زیرا نشان داد که ارتش رژیم صهیونیستی توانایی پیش‌بینی عملیات و جلوگیری از حمله قبل از اجرا را نداشت. این موضوع علی‌رغم مانور نظامی‌ای بود که اتاق عملیات مشترک شاخه‌های نظامی حماس در غزه انجام داده بود. این مانور شامل تیراندازی زنده و پرتاب موشک به سمت دریا و شبیه‌سازی حمله به یک پایگاه صهیونیستی بود. این تمرین‌ها دقیقا ۲۵ روز قبل از سقوط «گردان غزه» در ۷ اکتبر، یعنی در ۱۲ سپتامبر ۲۰۲۳، اجرا و فیلم‌های آن در کانال تلگرام منتشر شد.

۷ اکتبر؛ عملیاتی پیچیده و چند بعدی

براساس تخمین‌های خود صهیونیست‌ها، عملیات ۷ اکتبر بسیار پیچیده و چندبعدی بود؛ نه یک رویداد تصادفی یا حاصل یک تصمیم لحظه‌ای، بلکه نتیجه چندین ماه، شاید هم بیشتر، بحث، بررسی، برنامه‌ریزی و اجرای دقیق بود. رونین بار، رئیس سازمان امنیت داخلی رژیم صهیونیستی (شاباک)، در یک مراسم یادبود در مقر این سازمان به شکست در تأمین امنیت لازم برای «مردم رژیم صهیونیستی» اعتراف کرد.

شکست دستگاه‌های اطلاعاتی رژیم صهیونیستی شامل ناتوانی در شناسایی جزئیات شبکه تونل‌های قسام، عدم آگاهی از محل نگهداری زندانیان صهیونیستی و ضعف در تخمین توان نظامی گردان‌های قسام بود. این ناکامی‌ها با وجود محدودیت جغرافیایی در غزه اتفاق افتاد؛ منطقه‌ای که کار اطلاعاتی را آسان‌تر می‌کرد. چه دستگاه‌های اطلاعاتی رژیم صهیونیستی نشانه‌هایی از حمله ۷ اکتبر دریافت کرده و نادیده گرفته باشند و چه در شناسایی این نشانه‌ها ناکام بوده باشند، نتیجه نهایی ضربه‌ای قاطع به اصل «هشدار زودهنگام» بود که به‌طور سنتی آغازگر چرخه جنگ‌های صهیونیستی است.

اصل سوم، یعنی «دفاع و تصمیم‌گیری»، چندین بار در طول جنگ شکسته شد. مهم‌ترین آنها در هفته اول پس از حمله بود، زمانی که رژیم صهیونیستی «پروتکل هانیبال» را اجرا کرد که به کشته شدن تعدادی از سربازان صهیونیستی منجر شد. تحقیقات روزنامه هاآرتص نشان داد که ارتش رژیم صهیونیستی بلافاصله در ۷ اکتبر این پروتکل را فعال کرده است. همچنین، گزارش یدیعوت آحارونت حاکی است که ارتش رژیم صهیونیستی پروتکل هانیبال را در شرایطی از سردرگمی و ضعف ارتباط بین فرماندهان و سربازان اجرا کرده است. سربازان به دستور فرماندهی به خودروهایی که به سمت غزه بازمی‌گشتند شلیک کردند، بدون اینکه بین نیروهای مقاومت و گروگان‌های احتمالی تمایز قائل شوند.

با اینکه پروتکل هانیبال توسط گادی آیزنکوت، رئیس پیشین ستاد ارتش رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۱۶ لغو شده بود، او تأکید کرده بود ارتش رژیم مجموعه‌ای از دستورات جدید را برای سازگاری با شرایط مختلف طراحی خواهد کرد. اما اجرای مجدد این پروتکل در چنین شرایطی نشان‌دهنده از دست رفتن کنترل میدانی و فروپاشی در سیستم تصمیم‌گیری است؛ سیستمی که باید بر پایه اطلاعات استوار باشد و اولویت را به حفظ جان سربازان و گروگان‌ها بدهد، نه فدا کردن آنها در حملات بی‌رویه.

مثال دیگری از این سردرگمی در فرایند «تصمیم‌گیری» این بود که شورای جنگ رژیم صهیونیستی یک هفته کامل را صرف ارزیابی حمله و تنظیم یک طرح روشن برای پاسخگویی به آن کرد. بارزترین سردرگمی در نتایج غیرعلنی نشست شورای جنگ در ۱۳ اکتبر ۲۰۲۳ آشکار شد؛ جایی که دستگاه‌های اطلاعاتی رژیم صهیونیستی سه گزینه اصلی را برای عملیات زمینی در غزه مطرح کردند؛ بازگرداندن حکومت تشکیلات خودگردان از کرانه باختری به غزه، اشغال مستقیم غزه توسط رژیم صهیونیستی تا تشکیل یک حکومت سازگار جدید و سومین گزینه و محتمل‌ترین آن اخراج ساکنان غزه به صحرای سینا.

تاکنون رژیم صهیونیستی موفق به اجرای هیچ‌کدام از این گزینه‌ها نشده و به‌طور طبیعی چهارمین و آخرین پایه استراتژی خود، یعنی «پیروزی قاطع» را نیز از دست داده است، حتی حضور ناوهای هواپیمابر آمریکا هم نتوانست سایر اعضای «محور مقاومت» را از حمله به رژیم صهیونیستی بازدارد.

جنگ چندجبهه‌ای

نمی‌توان اغراق کرد اگر بگوییم جنگ غزه چالش‌های بی‌سابقه‌ای برای ارتش رژیم صهیونیستی ایجاد کرده است؛ به‌ویژه اینکه اصول نظامی رژیم صهیونیستی که برای جنگ‌های سریع و کوتاه طراحی شده بود، در این نبرد شکسته شد. با گذشت بیش از یک سال، رژیم صهیونیستی با این شرایط جدید و با یک واقعیت دیگر نیز سازگار شده است؛ این جنگ تنها در یک جبهه نیست، بلکه چندجبهه‌ای است. این واقعیت همیشه کابوسی برای رژیم صهیونیستی بوده است؛ رژیمی که همیشه سعی می‌کرد از جنگ‌های چندجبهه‌ای پرهیز کند.

با این حال، پس از طوفان‌الاقصی، طبیعت چندجبهه‌ای این درگیری به سرعت آشکار شد؛ موضوعی که ایالات متحده، متحد اصلی رژیم صهیونیستی، سریع‌تر از تل‌آویو درک کرد. به همین دلیل بلافاصله پس از حمله مقاومت به رژیم صهیونیستی در ۷ اکتبر، دستور حرکت ناو هواپیمابر «یو اس اس جرالد آر. فورد» به شرق مدیترانه صادر شد. این بخشی از یک استراتژی نظامی گسترده‌تر آمریکا بود که هدفش جلوگیری از گسترش جنگ به خارج از نوار غزه بود.

با وجود این، ناوهای جنگی آمریکا نتوانستند سایر اعضای «محور مقاومت» را از حمله به رژیم صهیونیستی، چه از سوی حزب‌الله لبنان از شمال و چه از سوی انصارالله یمن از جنوب بازدارند، حتی منافع و تأسیسات آمریکا نیز هدف قرار گرفت. گرچه این حملات ازنظر عملی تخریب چندانی نداشت، اما نشانه‌ای بود که حمایت بی‌قیدوشرط آمریکا از رژیم صهیونیستی می‌تواند در درازمدت پیامدهایی داشته باشد. نمونه بارز آن حمله انصارالله یمن در سپتامبر ۲۰۲۴ بود که اعلام کرد سه ناوشکن آمریکایی در دریای سرخ را با ۲۳ موشک بالستیک و کروز و یک پهپاد هدف قرار داده است.

اما تهدید جنگ منطقه‌ای از جنگ ۷ اکتبر و پس از آن برنمی‌آید؛ این تهدید از سال‌ها قبل و حتی پیش از تأسیس رژیم صظهیونیستی وجود داشت. جنگ چندجبهه‌ای همواره بخشی از واقعیت‌های منطقه‌ای بوده و پیروزی رژیم صهیونیستی در جنگ‌های چندجبهه‌ای مانند جنگ ۱۹۶۷ نشان از اهمیت این تهدید دارد اما پس از امضای معاهدات صلح با مصر و اردن، فروپاشی رژیم بعث عراق و بحران‌های داخلی سوریه و لبنان، رژیم صهیونیستی برای مدتی توانست از این تهدیدها دوری کند. با این حال این وضعیت برای رژیم صهیونیستی طولانی نشد. پس از خروج از غزه در سال ۲۰۰۵ و شکست در برابر حزب‌الله لبنان در سال ۲۰۰۶، رژیم صهیونیستی دوباره با تهدید «جبهه‌های متعدد» مواجه شد، اما این بار به‌شکلی «غیرسنتی».

در پاسخ به این تهدید، رژیم صهیونیستی تلاش کرد نیروهای خود را برای جنگ‌های چندجبهه‌ای آماده کند، اما با مشکلی جدید مواجه شد؛ دشواری مقابله با دشمنانی که ارتش‌های منظم نیستند.

قمار نتانیاهو

به هر حال جنگ چندجبهه‌ای پس از آغاز تهاجم زمینی رژیم صهیونیستی به لبنان به واقعیت پیوست، درست همان‌طور که جنگ طولانی مدتی که دیگر امکان رهایی از آن نیست، به واقعیتی اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده است. شاید درظاهر گسترش جنگ به لبنان نوعی فرار رو به جلو برای نتانیاهو از شکست در غزه باشد، اما مهم‌تر اینکه چنین تصمیمی نشان می‌دهد رژیم صهیونیستی به تنگنای استراتژیکی که «طوفان‌الاقصی» ایجاد کرده، پی برده است. این رژیم در این میان فرصتی طلایی- شاید غیرقابل‌تکرار در آینده نزدیک- برای وارد آوردن ضربه‌ای مؤثر به توانمندی‌های حزب‌الله و ایران می‌بیند، با بهره‌گیری از حمایت کامل ایالات متحده در شرایط کنونی.

ارتش رژیم صهیونیستی امیدوار است نبردش در جنگ زمینی با حزب‌الله در لبنان کوتاه‌تر و سریع‌تر از جنگ در غزه باشد. با این حال فارغ از ماهیت و نتایج جنگ فعلی در جبهه لبنان، ویژگی جدید جنگ‌های آینده رژیم صهیونیستی به‌عنوان «جنگ‌های طولانی» و «چندجبهه‌ای» به جای جنگ‌های «رعدآسا» و «یک‌جبهه‌ای» تثبیت شده است. درحالی‌که رژیم صهیونیستی شروع به نشان دادن انعطاف‌پذیری نظامی و سیاسی در تطبیق با این الگوی جدید کرده، هنوز مشخص نیست که آیا این رژیم می‌تواند با تبعات بلندمدت اجتماعی و اقتصادی آن سازگار شود یا خیر؟

بمب اجتماعی

از لحاظ اجتماعی، یکی از چالش‌های پیچیده پیش‌رو مسئله سربازگیری است. با توجه به وضعیت جنگی مستمر، رژیم صهیونیستی نیاز به نوعی بسیج نظامی در مقیاسی بسیار گسترده‌تر از گذشته دارد. این یعنی رژیم صهیونیستی به هر سرباز بالقوه‌ای نیاز دارد و هزینه‌های سربازگیری به حدی افزایش می‌یابد که ممکن است سرباز به جای بازگشت به خانه، در تابوت چوبی بازگردد یا به اسارت گرفته شود و هرگز بازنگردد. برای اینکه جامعه بتواند چنین بهای سنگینی را تحمل کند باید این بار به‌طور مساوی بین همه تقسیم شود. این مسئله، معافیت حریدی‌های مذهبی از سربازی را (که جمعیتی بالغ بر ۱٫۳ میلیون نفر یا حدود ۱۳ درصد از جمعیت رژیم صهیونیستی دارند) به یک بمب اجتماعی آماده انفجار تبدیل کرده است. بسیاری از صهیونیست‌ها معتقدند بار سنگین جنگ در «طوفان‌الاقصی» و جنگ غزه به‌طور مساوی تقسیم نمی‌شود و حامیان مذهبی نتانیاهو که کمترین آسیب را از این جنگ‌ها دیده‌اند، از سرسخت‌ترین مدافعان ادامه جنگند. این تلفات شامل اسیران در دست مقاومت، کشته‌شدگان ارتش رژیم صهیونیستی در حملات هفتم اکتبر و پس از آن و هزاران مجروح و معلول است که تعدادشان رو به افزایش است، به‌ویژه اگر جنگ‌ها طولانی‌تر شود.

فراتر از آن، پیش‌بینی می‌شود جنگ تا سال ۲۰۲۵ بیش از ۶۷ میلیارد دلار هزینه دفاعی و غیرنظامی برای رژیم صهیونیستی به‌همراه داشته باشد. رویکرد مالی فعلی دولت که بر مالیات‌های پایین و هزینه‌های اجتماعی بالا برای حمایت از اقشار آسیب‌دیده تمرکز دارد، به افزایش کسری بودجه در سال ۲۰۲۴ و پس از آن منجر خواهد شد.

هزینه‌های سنگین نگه‌داری ۳۶۰ هزار نیروی ذخیره نیز چالشی بزرگ برای رژیم صهیونیستی است. به جز هزینه‌های مستقیم این نیروها که حداقل پنج میلیارد شکل (حدود ۱٫۳ میلیارد دلار) ماهانه برآورد می‌شود، غیبت این تعداد نیروی کار از مشاغل روزمره‌شان روزانه حدود ۱٫۶ میلیارد شکل (حدود ۴۲۷ میلیون دلار) به اقتصاد رژیم صهیونیستی زیان می‌زند. هیچ‌کس نمی‌داند رژیم صهیونیستی تا چه مدت می‌تواند این هزینه‌ها را تحمل کند.

هنوز تأثیر وضعیت جنگی بر فضای سرمایه‌گذاری به‌ویژه در بخش فناوری که حدود ۲۰ درصد از تولید ناخالص داخلی رژیم صهیونیستی را تشکیل می‌دهد، مشخص نشده است. این بخش به‌دلیل نگرانی‌های امنیتی و نیز پیامدهای احتمالی تحریم شرکت‌هایی که از جنگ‌های رژیم صهیونیستی حمایت می‌کنند، با چالش‌های جدی روبه‌رو خواهد شد.

بخشی از این تأثیرات قبلا احساس شده است، از جمله تصمیم شرکت «اینتل» برای توقف سرمایه‌گذاری ۲۵ میلیارد دلاری در ساخت کارخانه جدید تراشه‌سازی در رژیم صهیونیستی. به‌طورکلی از هفتم اکتبر ۲۰۲۳، بیش از ۸۰ درصد از شرکت‌های نوپای رژیم صهیونیستی از خسارات ناشی از جنگ خبر داده‌اند و بیش از ۵۰ درصد از این شرکت‌ها اعلام کرده‌اند تنها کمتر از ۶ ماه نقدینگی برای ادامه فعالیت خود دارند. این موضوع یعنی این شرکت‌ها در آستانه تعطیلی‌اند.

درهمین حال حملات انصارالله بر اقتصاد رژیم صهیونیستی تأثیرات منفی زیادی گذاشته است. بندر ایلات که پیش از جنگ روزانه ۱۲ تا ۱۳ کشتی باری در آن تردد داشت، تقریبا به‌طور کامل متوقف شده است. فعالیت این بندر به‌دلیل تغییر مسیر کشتی‌ها برای جلوگیری از حملات، ۸۵ درصد کاهش یافته است. مهم‌تر از خسارات اقتصادی مستقیم، توقف بندر ایلات به‌نوعی قطع غیررسمی روابط اقتصادی رژیم صهیونیستی با آسیا و آفریقاست.

علاوه بر این، صنعت گردشگری تقریبا به‌طور کامل متوقف شده و برخی مناطق جغرافیایی که حدود ۳۰ درصد از تولید ناخالص داخلی رژیم صهیونیستی را تشکیل می‌دادند، از چرخه اقتصادی خارج شده‌اند، از جمله مناطق شمالی و حاشیه غزه. تمامی این خسارات با طولانی شدن جنگ و گسترش جبهه‌های جدید قابلیت افزایش و حتی دوبرابر شدن را دارند. نهایتا با ادامه جنگ بدون چشم‌اندازی از پایان، ممکن است کشورهای منطقه‌ای دوست رژیم صهیونیستی نیز به‌تدریج روابط خود را با این رژیم قطع کنند، زیرا هزینه‌های مردمی این روابط با طولانی شدن جنگ افزایش خواهد یافت.

این وضعیت نشان می‌دهد رژیم صهیونیستی هنوز بسیار از عبور از پیامدهای «طوفان‌الاقصی» و پرسش‌های جدیدی که هر روز مطرح می‌شود، فاصله دارد. دومینوها همچنان در حال سقوط‌اند و واقعیت تلخ این است که دوران جنگ‌های سریع و رعدآسای رژیم صهیونیستی به پایان رسیده است. رژیم صهیونیستی و منطقه باید با این واقعیت جدید سازگار شوند که در آن، «وضعیت جنگ» به قاعده و اساس تبدیل شده و دوره‌های آرامش تنها به وقفه‌هایی کوتاه برای تجدید نفس شباهت خواهند داشت.